



### اشاره

بیش از سی سال است که در آغاز کتاب‌های درسی پرتره کم‌نظیری از بنیان‌گذار جمهوری اسلامی نقش بسته است. این تصویر باشکوه از قلم‌موی هنرمندی اصیل و صادق بر صفحه بوم نقش‌انداز شده و جاودانگی آن نیز ریشه در خلوص نقاش داشته است. استاد کیخسرو خروش هنرمند ذوابعد و صاحب سبک در نقاشی رئالیسم و خوشنویسی نستعلیق است. وی در کارنامه خود پنجاه سال پرتلاش را ثبت کرده است که هر لحظه آن را می‌توان مغتنم داشت. استاد خروش کتاب‌های زیادی را خوشنویسی کرده که هر کدام از آن‌ها برگه‌ای از تاریخ خوشنویسی کشور است. در این گفت‌وگو بحث اصلی حول محور هنر خط است و سرگذشت این هنر مرور شده است. ضمن آرزوی سلامتی و توفیق برای استاد خروش با هم این گفت‌وگو را می‌خوانیم.

# تاج طاووس ربود و کمر کیخسرو

گپ‌وگفت با استاد کیخسرو خروش  
چهره ماندگار هنر

رشد آموزش هنر



## تیموری

در خدمت استاد کیخسرو خروش، چهره ماندگار هنر، هستیم. استاد، لطفاً مقدمه‌ای درباره خودتان بفرمایید تا کم‌کم پیش برویم.

## استاد خروشی

من متولد چهارم اردیبهشت‌ماه ۱۳۲۰ شمسی هستم. دوران ابتدایی را تا کلاس سوم در دبستان و دبیرستان خرد، واقع در امیریه تهران گذراندم. از کلاس چهارم منزل ما به محله دروس منتقل شد. در آنجا دبستان را تمام کردم و وارد دبیرستان خیام شدم. بعد به دبیرستان دیگری منتقل شدم که نام آن فردوسی بود. تا دیپلم هم در همان دبیرستان بودم.

## در دوران دبیرستان هم کلاسی‌هایی داشتید که اهل هنر باشند؟

خیر. هنرمندان قلهک که الآن معروف‌اند، همانند آیدین آغداشلو، مرحوم کیارستمی در دبیرستان دیگری به نام دبیرستان جم تحصیل می‌کردند. آن‌ها در محله ما بودند اما من آن زمان در مدرسه فردوسی بودم.

## رشته تحصیلی شما در دوره دبیرستان چه بود؟ من دیپلم ریاضی گرفتم.

## آیا در آن زمان از مقوله هنر دور بودید؟

متأسفانه خانواده اجازه نمی‌دادند به دنبال هنر بروم و می‌گفتند فایده ندارد. پس ناخواسته در دبیرستان رشته ریاضی را انتخاب کردم. سال اول دانشکده هنرهای زیبا با آغداشلو و مرحوم کیارستمی هم کلاس شدیم. دوره دانشکده را تا سال ۴۵ در دانشکده هنرهای زیبای تهران گذراندم. هم در زمان ورود به دانشکده و هم در پایان‌نامه تحصیلات نقاشی شاگرد اول بودم. در مدرک دیپلم به شاگرد اولی من اشاره شده بود. آن زمان، دانشگاه شاگردان اول را بورسیه می‌کرد. من هم بورسیه فرانسه بودم؛ منتها چون شاه را به دانشگاه دعوت کردند که به شاگرد اول‌ها مدال بدهد، به ما گفتند درباره بورسیه با او صحبت نکنید؛ چون امسال کسی را به خارج اعزام نمی‌کنیم و می‌خواهیم بودجه‌اش را صرف توسعه دانشگاه کنیم. این بود که ما را بورسیه نکردند. حدود شش-هفت ماه بعد هم از طرف نظام‌وظیفه برای من نامه آمد

که خودتان را معرفی کنید. در آن سال من با یکی از دوستانم که در محله دروس می‌نشست و رشته‌اش مجسمه‌سازی بود، اعزام شدیم.

## اسم ایشان را به یاد دارید؟

آقای رزبان بود. من و این دوستانم با هم رفتیم و ما را به شیراز اعزام کردند. محل خدمت من شیراز شد. در مرکز پیاده شیراز بودم.

## این مربوط به چه سالی است؟

سال ۴۶. در آن زمان، مادر بزرگم در قید حیات بود و بی‌قراری می‌کرد و نگران من بود. من نامه‌ای به ارتشید ضرغامی - اسم ایشان را درست یادم نیست - نوشتم که محل خدمت مرا تهران قرار دهند. پس از یکی دو ماه که افسر شده بودیم، موافقت شد و مرا رکن دو تهران خواستند. با مرکز پیاده تسویه حساب کردم و به من اجازه دادند که به تهران بیایم. به تهران آمدم و بقیه خدمت خود را در رکن دو سپری کردم. بعد از نظام‌وظیفه دلم می‌خواست موزه‌های نقاشی دنیا را ببینم و پس‌انداز مختصری هم از فروش تابلوهای پرتره داشتم.

## در سابقه کاری شما آمده است که خط را در سال ۱۳۴۰ با استاد حسین میرخانی شروع کرده‌اید.

بله.

## جایگاه هنری شما در سال ۴۶ به چه صورت بود؟

از بدو ورودم به دانشکده هنرهای زیبا، یکی دو ماه می‌گذشت و من از کلاس‌های آزاد خوشنویسی بی‌خبر بودم. بعد مطلع شدم و بالأخره به یکی از این کلاس‌ها راه پیدا کردم و شاگرد استاد مرحوم حسین میرخانی شدم.

## واسطه کار چه کسی بود؟

به اتفاق یکی از هم‌دوره‌ای‌هایم که محل زندگی‌اش در خیابان ناصرخسرو بود، به دفتر دارالکتابه استاد حسین میرخانی مراجعه کردیم.

## در کجا بود؟

در ناصرخسرو. ایشان گفتند چه کار دارید؟ من گفتم می‌خواهیم تعلیم خط بگیریم.

احساس نیاز شما به تعلیم خوشنویسی از کجا شروع شد؟

من از دوره ابتدایی خط و نقاشی را دوست داشتم. همان زمان خط می‌نوشتیم و نقاشی هم می‌کردم. بعد از فراغت از تحصیلات متوسطه این علایق را دنبال کردم.

آیا در دوره متوسطه خویش مورد تشویق معلمان قرار گرفته‌اید؟

خیر، ولی احترامی برای من قائل بودند. دوره متوسطه که تمام شد، مجالی برایم فراهم آمد که به دنبال هنر بروم. پس، دو هنر مورد علاقه‌ام، خوشنویسی و نقاشی، را دنبال کردم. شانس آوردم به کلاس‌های آزاد خوشنویسی راه پیدا کردم و بسیار از مرحوم استاد حسین میرخانی محبت دیدم.

اولین سرمشق را به یاد دارید؟

بله. تاج طاووس ربود و کمر کیخسرو! این اولین سرمشق من بود و بعد هفته‌ای یکی دو بار به موازات تحصیل در دانشکده هنرهای زیبا به کلاس خط می‌رفتم. بالاخره دانشکده تمام شد و ۶-۵ ماه بعد ما به خدمت وظیفه رفتیم. این دوره حدود ۱۸ ماه طول کشید و بعد از آن، خیال مسافرت به اروپا را داشتیم.

می‌خواهم وارد دوره‌ای شوم که در خدمت استاد حسین بودید. کمی از خاطرات ناگفته بگوئید.

استاد حسین و برادر ایشان استاد حسن میرخانی پدیده‌هایی بودند که تکرار نمی‌شوند.

چرا؟

چون زمانه عوض شده و دیدگاه‌ها فرق کرده است. این‌ها از خانواده جلیل‌القدر سادات بودند و بسیار انسان‌های والایی بودند. هر چه بگویم توان توصیف این دو برادر را ندارم. این هم شاید از اقبال ما بود که در زمان چنین استادانی تعلیم خط گرفتیم.

منش و روش استاد حسین در تعلیم چه بود؟

اولاً مبتدی را با اخلاق خود جذب می‌کرد. مبتدی از همان ابتدا به چشم مراد به استاد حسین نگاه می‌کرد. خلق خوش و تشویق‌های او باعث شد جذب ایشان شویم. این ادامه یافت تا اینکه من

پی‌درپی گواهی‌نامه‌های خوشنویسی را گرفتم که آخرین آن‌ها گواهی‌نامه استادی بود. من وقتی به خارج رفتم، با استاد حسین مکاتبه داشتم.

چه سالی به خارج رفتید؟

اواخر سال ۱۳۴۷. من به لندن رفتم و می‌خواستم نقاشی را در آنجا ادامه دهم. با یک استاد آمریکایی دانشگاه هنر برخورد کردم و شرح‌حال خود را به ایشان گفتم. ایشان گفت شما در مملکت خود مدرسه هنری را دیده‌اید و اینجا هم همان است. مدرسه مدرسه است و چیزی به تو اضافه نمی‌کند؛ مگر اینکه مخارج سنگینی بابت ورود به اینجا بدهید و مدرکی نظیر همان که در ایران گرفتید، به شما بدهند. آن زمان نگران مادر بزرگم بودم؛ چون به ایشان به‌خاطر دوری من سخت می‌گذشت. با این حال یک سال در لندن اقامت کردم و مرتب در موزه‌ها بودم.

آثار کلاسیک زمان را بررسی می‌کردید؟

بله. هفته‌ای نبود که یکی دو بار به موزه نروم. نصیحت استاد نقاشی روی من اثر گذاشت؛ چون می‌خواستم در مدرسه مشهور هنر مشغول شوم. یک بار هم مراجعه کردم و گفتند باید به فکر زبان باشید و در آن قدری تبحر داشته باشید. این بود که کلاس زبان می‌رفتم و از ادامه تحصیل انصراف دادم. بعد از یک سال اقامت در لندن، مسافرتی به پاریس داشتم و موزه لوور و سایر موزه‌ها را بازدید کردم.

این بازدیدها بعداً در آثار شما متجلی شد؟ مشق نظری بود. از این بازدیدها خیلی ایده گرفتم.

پس در پرورش ایده‌ها به شما کمک کرد.

بله. بعد از آن هم به ایران بازگشتم. در ایران رابطه‌ام با انجمن خوشنویسان ایران دوباره شروع شد و به من کلاس تعلیم خط دادند.

این مربوط به چه سالی است؟

این مربوط به سال ۵۰-۴۹ است که در انجمن به‌عنوان مدرس انجام‌وظیفه می‌کردم. فعالیت خود را در خط ادامه دادم تا به زمانی رسیدیم که بیماری استاد حسین شدت پیدا کرد و روی چشم ایشان اثر گذاشت و از کارافتاده شدند.

سال ۵۶ این اتفاق افتاد؟

خیر. ایشان آن زمان فعال بودند. تقریباً در شروع انقلاب یعنی سال ۵۷.

آیا در آن زمان کلاس‌ها محدودیت داشتند؟

بد نبود. تعداد شاگردان زیاد بود. البته برای من خسته‌کننده نبود؛ چون جوان بودم و کارایی بیشتری داشتم. از تعلیم شاگرد خسته نمی‌شدم و این کار را دوست داشتم.

در سال ۵۰ که تعلیم شروع شد، خوشنویسی به نام خروش داریم که از لحاظ سبک و شیوه بیشتر وام‌دار استاد حسین میرخانی است. با این حال در این روند ذهن شما فعال است؛ به سایر مکاتب خوشنویسی نیز سرکی می‌کشید و از دیگران هم تأثیر می‌گیرید. سرچشمه‌های مطالعاتی شما در حوزه خوشنویسی چه چیزهایی بودند؟

شروع خط با استاد حسین بود و از مرحوم استاد حسن هم خیلی استفاده کردم؛ چون مرحوم استاد حسن در قسمت ترکیب ویژگی خاصی داشت.

چه ویژگی‌ای داشت؟

در ترکیب ایشان خیلی مطالعه می‌کرد.

منابع مطالعاتی قدما بودند یا معاصرین؟

هیچ کدام. ابتکار خودشان بود. من شیفته نکات ترکیبی ایشان بودم. ضمن اینکه کار خود را انجام می‌دادم، به آثار ایشان هم توجه داشتم.

به محضر ایشان هم می‌رفتید؟

همدیگر را می‌دیدیم و خطم را به ایشان نشان می‌دادم ولی نه آن‌طور که تلمذ کنم. من از آثار ایشان خیلی استفاده کرده و الهام گرفته‌ام. همچنین از عمادالکتاب.

گرایش شما به عمادالکتاب از چه زمانی شروع شد؟

توصیف عمادالکتاب را از برادران میرخانی شنیده بودم. می‌گفتند خط امروز باید برگرفته از شیوه عمادالکتاب باشد؛ چون ایشان خط را به کمال رسانده است. ناگفته نماند که مرحوم استاد حسین و استاد حسن کارهایی در این شیوه کردند اما معتقد به عماد بودند

و می‌گفتند عماد برای پیشبرد شیوه خوشنویسی خیلی زحمت کشیده است.

اگر بخواهیم این‌ها را در یک پیوستار قرار دهیم، دربارهٔ مکتب کلهر چه می‌توانیم بگوییم؟ این مکتب چگونه کامل شد؟

با عماد توسعه یافت و تکمیل شد.

برادران میرخانی در این زمینه چه کردند؟

آن‌ها سلیقه‌های شخصی خود را چاشنی همان دنبالهٔ کلهر و عماد کردند. این است که شما اگر به خط برادران میرخانی نگاه کنید، دقیقاً کلهر و عماد را می‌بینید. علاقهٔ من به عمادالکتاب شدت یافته بود و از سیاه‌مشق‌های ایشان فتوکی‌هایی به دستم می‌رسید. خیلی دقت می‌کردم و احساس می‌کردم من هم ویژگی‌های شخصی خود را در کارم وارد کرده‌ام. یعنی همان سبک و شیوهٔ کلهر و عماد و برادران میرخانی، به‌علاوهٔ سلیقهٔ شخصی خودم که در کارهایم وارد شد.

از چیزهایی که مرحوم عماد اضافه کرده و جناب عالی هم بر آن‌ها صحنه گذاشتید، ترکیب «ه» دو چشم با فرمی که عماد ابداع کرده، تکامل یافته است. از میرخانی‌ها اگر بگوییم بحث «چیدمان» در آثار استاد حسن و «پردازش صفحه» در آثار استاد حسین قابل توجه است. جناب عالی چه گامی در این زمینه برداشتید؟

روش مشق نظری من به این طریق بود که برادران میرخانی و عمادالکتاب را نگاه می‌کردم و بهترین‌ها را برمی‌گزیدم.

آیا اینکه هدفمند وارد مکتب استاد عماد یا برادران میرخانی می‌شدید، از طبع شما بود یا غیرارادی بود؟

دقیقاً سلیقهٔ خود را به کار می‌گرفتم. من بهترین‌ها را از این‌ها گزینش می‌کردم و سعی داشتم از آن‌ها در کار خود استفاده کنم. این کار تا امروز هم ادامه دارد. البته الآن سن من سن خوشنویسی نیست و هر کاری را که باید انجام می‌دادم انجام داده‌ام. الآن با شاگردان، کلاس تعلیمی داریم و من فعالیت خوشنویسی ندارم و بیشتر نقاشی می‌کنم.

با مروری بر آثار شما از دهه ۵۰، درمی یابیم که به طور طبیعی خطمشی استاد حسین و استاد حسن را خیلی خوب دنبال کرده‌اید. ماندگارترین بخش خوشنویسی بخش کتابت است. قطعه به مجموعه‌های خصوصی می‌رود و سرنوشت خاصی پیدا می‌کند ولی کتاب به دامن جامعه می‌آید و توزیع می‌شود و به ترویج این هنر کمک می‌کند و همین برای خوشنویس صاحب کتابت کارنامه پربرگ و پرباری را به ارمغان می‌آورد. در ذهن من آداب مشق باباشاه اصفهانی نقطه عزیمت و اولین کتابت شماست ولی قبل از این هم گویا کتابت داشته‌اید. کم بود ولی داشتیم. به فرض ضمن اینکه خدمت استاد حسین تعلیم می‌گرفتم، ترجیح‌بند سعدی را به‌عنوان کار تمرینی می‌نوشتیم.

همان‌که می‌گوید «بنشینم و صبر پیش گیرم/ دنباله کار خویش گیرم»؟  
بله. آن را نوشتیم.

چقدر این شعر سعدی برای خوشنویسی خوش‌آهنگ است.  
من این را دو ماه بعد از تعلیم نوشتیم. می‌خواهم بگویم با کتابت آشنا بودم.

استاد حسین از ذوق و شوق شما و اینکه تا این اندازه مایه‌دار بودید، تعجب نکرد؟  
بله. آقای به من یک ترجمه قرآن سفارش داد و من دو صفحه نمونه نوشتیم و به استاد حسین نشان دادم.

چه سالی بود؟  
همان سالی که در حال تعلیم بودم. حدود ۳ ماه بود تعلیم می‌گرفتم.

یعنی بعد از ۳ ماه به شما سفارش هم می‌دادند؟  
بله. مرحوم استاد حسین استاد بوذری را صدا کرد و گفت ببینید چه خوب کتابت کرده است. استاد حسین خیلی مرا تشویق کرد و گفت صفحه‌ای ۲۲ تومان کمتر بگیریذ ظلم است. من خواستم ایشان راهنمایی کند. به‌صورت جزوه شاید ۵-۶ بار کار کرده بودم.

این دوره تجربه کردن شما بود.

بله. آداب‌المشق من قضیه دارد. من به بازار مراجعه می‌کردم و در آنجا پیگیر سفرنامه میرزا محمد رضا کلهر بودم و پرسیدم سفرنامه ناصرالدین شاه را چه کسی نوشته است.

به دنبال چشمه غنی کتابت کلهر بودید که کار خود را قوی کنید.

بله. فرد صحافی بود که من از او سؤال کردم و گفت سفرنامه قبلاً به دست ما رسیده ولی موجود نیست و الآن ندارم. از ملک‌الخطاطین دارم. یک چاپ سنگی به خط ملک‌الخطاطین آورد. این همان رساله باباشاه بود. من این را خریدم. مطلب را خواندم و دیدم کسی آن را ننوخته است و چقدر خوب است که قوانین دوازده‌گانه خوشنویسی امروز کتابت و نوشته شود.

متن سنگین نبود؟

خیر. روان و خوب بود. آن را نوشتیم و به انجمن آوردم. استاد حسین بسیار تشویقم کرد. مرحوم استاد حسن گفت این را برای چاپ به من بدهید. گفتم آقای زعیمی پیشنهاد چاپ به من داده‌اند.

این مربوط به چه سالی است؟

فکر می‌کنم ۵۳ و ۵۴ باشد. دقیق یادم نیست. استاد حسن منصرف شد و گفت فقط نگاه کنم و در حد تشدید و ضمه بگذارم. استاد حسن این را برد و بعد گفت هر جا که تشدید و اعراب نیاز داشت، گذاشتم. خیلی خوششان آمده بود و مرا خیلی تشویق کردند. به هر حال، این کار چاپ شد.

در ساختار انجمن وقت چاپ شد؟

بله. به نام انتشارات انجمن چاپ شد.

اولین کار کتابت شما که چاپ شد چه احساسی داشتید؟

خیلی خوشحال بودم. برای ادامه کار تشویق شدم.

آیا آن موقع احساس کردید که در جرگه خوشنویسان واقعی قرار گرفته‌اید؟

بله. این بود که انجمن به فاصله کوتاهی خیام را به من سفارش داد. داستان خیام به این طریق بود که آقای زعیمی و مرحوم استاد حسین به این نتیجه

آن زمان هم همانند  
الآن نبود که همه  
مادی فکر کنند. قدری  
قانع بودیم. هر کتابی  
نوشتیم، که بیشتر آن  
را انجمن گرفت، با  
حداقل حق الزحمه بود  
و من اصلاً نسبت به  
این قضیه سودجویی  
نداشتم



و پولی کسب می‌شد. آن زمان هم همانند الآن  
نبود که همه مادی فکر کنند. قدری قانع بودیم.  
هر کتابی نوشتیم، که بیشتر آن را انجمن گرفت، با  
حداقل حق الزحمه بود و من اصلاً نسبت به این  
قضیه سودجویی نداشتم.

❁ خیام را که نوشتید، استاد حسین گفتند  
ادامه دهید.

❁ بله. من این کار را انجام دادم و انجمن چاپ کرد.

❁ این چه سالی است؟

❁ قبل از انقلاب بود؛ فکر می‌کنم ۵۳ یا ۵۴.

❁ چاپ ۲۵۳۶ خورده است. در آن سال چاپ  
شده و کتابت آن مربوط به سال ۵۵ بوده  
است؟

❁ شاید به فاصله ۴-۵ ماه چاپ شد.

❁ سال ۵۷ یک تحول بزرگ اجتماعی به نام  
انقلاب اسلامی را داریم. این تحول بزرگ  
در خوشنویسی چه اثری گذاشت؟ شما دوره  
قبل را دیده بودید و دوره بعد هم اشتیاق  
فراوان هنرجویان را هم دیدید. تحلیل شما  
از آن مقطع زمانی چیست؟

❁ به نظر من بعد از انقلاب خط به صورت شکوفاتری  
دیده شد. جمعیت بیشتری به دنبال آن آمدند و شاید  
علت این بود که هنرهای دیگر هنر روز نبودند. یکی  
از عوامل این بود. بالآخره خوشنویسان حمایت شدند  
و این هنر ادامه یافت.

رسیدند که خیامی با کار هنرجویان انجمن چاپ  
شود. می‌خواستند به هر خوشنویس انجمن یک تا  
دو صفحه بدهند که به صورت چلیپایی بنویسند.

❁ جمع‌نویسی بود.

❁ بله، جمع‌نویسی بود و می‌خواستند چاپ کنند. اما  
از روزی که اعلام کردند تا مدتی طولانی خبری  
نشد. کسی ننوشت. اما من تعدادی نوشتیم. حدود  
۳۵ رباعی نوشتیم و پیش استاد حسین آوردم و ایشان  
گفت می‌دهم همه را شما بنویسید. شما تقریباً نیمی  
از این را نوشته‌اید. آقای زعیمی هم خوشحال شد و  
گفت اگر یک خط هم باشد، پاکیزه‌تر خواهد شد تا  
اینکه جمع‌نویسی شود.

❁ می‌خواهم برای کسانی که این مصاحبه را  
می‌خوانند نتیجه‌گیری کنم. کار اول شما  
همین که چاپ شد و آن تجربه ۶-۵ کتابتی  
قبل و این خیام، این‌طور نبوده شما سر  
جای خود بنشینید منتظر بشوید که  
کسی بگوید این را برای ما بنویسید. همه  
خودجوش بوده و به عبارتی، نقطه عزیمت  
اولیه از خود شما بوده است. نسل جدید  
نباید منتظر این باشند که به او بگویند این  
مقدار پول را بگیرد و مثلاً دیوان حافظ را  
بنویسید. این کار شما چه پیامی دارد؟

❁ برخلاف نقاشی که خواهان زیادی نداشت و به‌ندرت  
سفارش نقاشی بود و آن هم بیشتر پرتره بود، از  
خط خیلی استقبال می‌شد. یعنی می‌شد روی درآمد  
مختصری از این کار حساب کنید. سفارش می‌دادند

کارهای بعدی شما بعد از خیام، مثنوی پیر و جوان بود؟

بله.

آن هم از طریق انجمن به چاپ رسید؟  
بله. این سفارش خود مرحوم آقای زعیمی بود.

نقش مدیریتی مرحوم زعیمی در فعالیت‌های خوشنویسی آن زمان چطور بود؟  
خیلی خوب بود.

چه می‌کردند؟ هنربان خوبی بودند؟

بله. ایشان به خط خیلی علاقه‌مند بود؛ با اینکه خودش خوشنویس نبود. البته خط تحریر زیبایی داشت. ایشان خوشنویسان را خیلی تشویق و حمایت می‌کرد و مدیر خیلی خوبی بود. می‌توان گفت در انتخاب استاد هم خیلی صاحب‌نظر بود. یعنی استادان خوبی، همانند استاد حسین را حمایت و روی ایشان حساب می‌کرد. استاد حسین آن زمان وزنه‌ای برای تعلیم بود.

استاد حسن زیاد تن به مسئله تعلیم نمی‌داد اما استاد حسین خود را وقف این کار کرد و آقای زعیمی قدر این استاد را می‌دانست. از این نظر، مدیر شایسته‌ای بود.

آثار شما را دنبال می‌کنیم و به نقطه اوجی می‌رسیم که دیوان حافظ است. ماجرای این چه بود؟

کتابت‌های من بیشتر به سفارش آقای زعیمی بود. ایشان گفت انجمن می‌خواهد حافظ چاپ کند.

این مربوط به قبل از انقلاب است؟

بله. گفتند می‌خواهیم شما این کار را انجام دهید. من موافقت کردم. در آن زمان، بیشتر، به سبک استاد حسن، شیرین‌نویسی را دوست داشتیم و طبعم صاف‌نویسی و تند و تیزنویسی را قبول نمی‌کرد.

شیرین‌نویسی چیست؟

آن را نمی‌توان تعریف کرد. این بود که آقای زعیمی می‌خواستند خط خیلی صاف و شسته‌ورفته باشد. تأکیدش در سفارش‌ها و صحبت‌هایی که می‌کرد، روی این بود. من این کار را با رعایت صافی و تندی و تیزنویسی شروع کردم. تقریباً یک سوم حافظ نوشته

شده بود که انقلاب شد و انجمن تحول یافت. من چون بعد از ظهرها - نه هر روز بلکه هفته‌ای دو روز - در انجمن کلاس داشتم، صبح‌ها کتابت حافظ را در انجمن انجام می‌دادم. معمولاً دو صفحه صبح می‌نوشتیم. بقیه کار در انجمن انجام شد.

یکی از سفارش‌های آقای زعیمی وقتی می‌خواست برود این بود که این حافظ را انجمن باید چاپ کند. موقعی که من این را نوشتیم دیدم انجمن رغبتی برای چاپ ندارد. به شورای انجمن نامه نوشتیم و گفتم نیمی از کار را در انجمن انجام داده‌ام و کار هم تمام شده است. اگر قصد چاپ دارید، حق‌التحریر مرا بدهید و این را چاپ کنید. اگر هم قصد چاپ ندارید، به من اطلاع دهید تا این را برای چاپ به ناشر دیگری بدهم.

این‌ها مبلغ ۱۵۰ هزار تومان را پیشنهاد دادند و من هم پذیرفتم. گفتم چون برای انجمن است، ۸۰ هزار تومان را قبول می‌کنم و آن ۱۵۰ هزار تومان را نمی‌خواهم، تا کار را چاپ کنید.

انگیزه‌تان این بود که کار ارزشمند شما چاپ شود؟

بله. آن زمانی بود که مرحوم استاد حسین نابینا شده بود. صبح‌ها تلفنی با او در تماس بودم و اوضاع را برایش شرح می‌دادم. خلاصه، ۸۰ هزار تومان گرفتم و این حافظ را به‌طور کلی، به انجمن دادم و چاپ شد و چاپ آن تا چند سال پیش هم ادامه پیدا کرد.

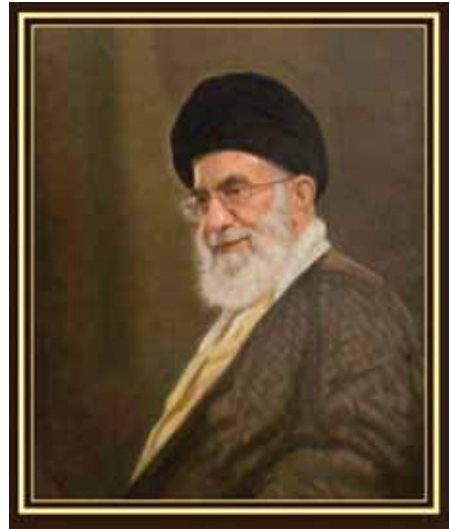
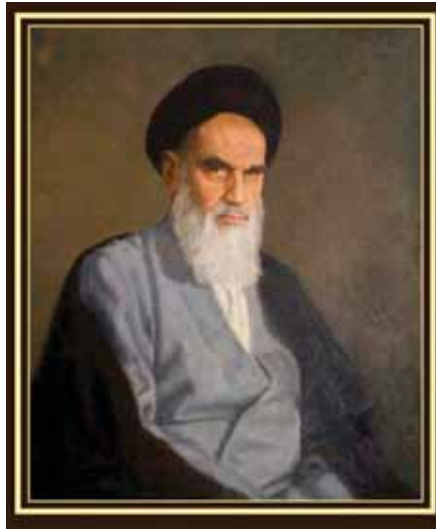
کار کتابت حافظ نقطه ثقلی در کارنامه هنری شماست. هرچند کارهای دیگرتان هم ویژگی‌های خاص خود را دارند. استقبالی که از دیوان حافظ شد در کمتر کتاب خوشنویسی سراغ داریم. راز این مسئله چه بود؟ در چیدمان چه چیزهایی را رعایت کرده بودید؟

من در کارهایی که انجام می‌دادم، اصلاً به فروش و چاپ فکر نمی‌کردم. کارهای من ذوقی بود. در دیوان حافظ هم این ذوق خودم بود که عمل می‌کرد. فکر می‌کردم که این را برای خود می‌نویسم نه برای چاپ و نه برای فروش. این فکر را اصلاً در هیچ‌کدام از کارهایم نداشتم.

این خودبه‌خود در کار چه تأثیری دارد؟

من صرفاً به خوب بودن خط فکر می‌کردم. شاید

یک معلم ضمن اینکه تعلیم می‌دهد، باید به فکر این باشد که معایبی را که در کارش دارد اصلاح کند؛ یعنی هرگز نباید بگوید من تمام هستم و آنچه را دارم باید به شاگرد منتقل کنم. نواقص و کمبودها و همچنین دقایقی که در هنرمند است، ضمن تعلیم دادن در تعلیم گرفتن آشکار می‌شود



در کار خود چه تحولی احساس کردید؟  
هر کاری ذوق می‌خواهد. من ذوق و توان این کار را داشتم؛ یعنی بی‌حوصله نبودم. با حوصله و دقت و دل‌بستگی این کارها را انجام دادم. همان اوایل انقلاب نهج‌البلاغه را به من سفارش دادند.

در اینجا کارهای شما به دو دسته تقسیم می‌شود: آثار کتابت شده چاپ شده و آثاری که کتابت کردید ولی فرصت چاپ آن‌ها فراهم نیامد.  
بله.

نهج‌البلاغه را چه کسی به شما سفارش داد؟  
حاج آقا کشفی در موزه شهید سفارش دادند.

علاقه داشتند که ترجمه نهج‌البلاغه کتابت شود.

بله. دعای مرزبانان را هم به من سفارش دادند و من نوشتم ولی چاپ نشد.

آن چند صفحه بود؟  
تعداد صفحات آن کم بود. الان باید در موزه شهید باشد؛ البته اگر به ارگان دیگری نرفته باشد.

نهج‌البلاغه چند صفحه بود؟  
فکر می‌کنم ۵۰۰ صفحه می‌شد. من حدود ۳۰۰ صفحه را نوشتم.

این حس من باعث شد که دیگران هم از این کتاب استقبال کنند و در نهایت به چاپ برسد. پولی هم که آن‌ها به‌عنوان حق‌التحریر تعیین کردند، من نگرفتم و پیشنهاد دیگری دادم. هر کس دیگری بود چانه می‌زد که بیشتر از ۱۵۰ هزار تومان بگیرد. این را من ذوقی نوشتم.

این دیوان حافظ یکی از قله‌های کتابت ما در دوره معاصر است. در مقاله‌ای که با عنوان «آیین نقد کتاب‌های خوشنویسی» نوشته‌ام، به این کتاب نظر داشته‌ام.  
دهه ۶۰، ما کارهای پرشماری از شما دیدیم. آیا کتابت سفرنامه ناصر خسرو بعد از حافظ بود؟  
نه.

آن راجه زمانی نوشتید؟  
ناصر خسرو قبل از حافظ بود. شاید هم قبل از ۵۷ بوده است.

یوسف و زلیخا چطور؟ لیلی و مجنون چطور؟  
این‌ها هم سفارش انجمن و آقای زعیمی بود. یوسف و زلیخا سفارش شخص دیگری بود و وقتی این کتاب را نوشتم می‌خواست خیلی مفت آن را از من بگیرد. آقای زعیمی هم آن زمان از انجمن کناره‌گیری کرده بود. آقای زعیمی گفتند من این را می‌خرم و به چاپ هم رسید.

بعد از دو کتاب «یوسف و زلیخا» و «لیلی و مجنون» در روند کتابت از نظر بینشی و روش



تا مشفق، نوشته شود. این‌ها دست‌نوشته را به من می‌دادند و من کار یک شاعر را می‌نوشتیم و می‌آوردیم و بعد اثر شاعر دیگری را به من دادند.

**مرحوم سادات ناصری تحلیل هم کرده بودند؟**

زنده نماند که ببینیم چه تصمیمی داشت. تعداد این مرثیاتی دو برابر کتاب فعلی گلاب اشک بود که این‌ها قسمتی از آن را انتخاب کردند.

**چند صفحه بود؟**

فکر می‌کنم حدود ۴۰۰ صفحه.

این کتاب هم اکنون بیش از ۳۰۰ صفحه است. احتمالاً بخشی را حذف کرده‌اند. شما تجربهٔ زیبایی کتابت وصیت‌نامهٔ حضرت امام (ره) را هم دارید. آن را یک بار کتابت کردید؟

بله.

کار قشنگی هم با قلم کوچکی بود که من به یاد ندارم چه بود. فکر کنم نامه حضرت امیر (ع) به مالک اشتر بود. آن مربوط به چه زمانی است؟

بله. اوایل انقلاب بود. فردی مقداری کاغذ جدول کشیدهٔ قدیمی را که می‌گفتند مربوط به زمان زندیه است، به من داد. من به فکر بودم روی آن کاغذ با قلم غبار کتابت کنم. البته برای غبار نامناسب بود. کاغذ قدری زبری داشت، ولی چون طلائندازی و جدول کشی بود به ذهنم رسید ترجمهٔ نامهٔ حضرت امیر به مالک اشتر را روی آن بنویسم. ۴۵ صفحه بود. باور کنید شروع به نوشتن کردم و درست همهٔ آن ۴۵ صفحه تمام شد. این از عجایب بود.

**هیچ‌گونه طراحی ذهنی نداشتید؟**

خیر. چشمی گفتم این کار به کاغذ می‌خورد. نوشتیم و احتیاج به کاغذ دیگر پیدا نشد.

تجربهٔ ارزشمند دیگری را هم از سر گذرانده‌اید و آن هم اینکه توانستید متن‌های واحد را دوباره تکرار کنید. برای مثال، رباعیات خیام و دیوان حافظ را

**چند سطری بود؟**

می‌خواستند توضیحات را با قلم ریز و زیر صفحه‌ها بنویسم. این بود که تعداد سطرها شاید حدود ۱۲ سطر بود و در پایین خطی کشیده می‌شد و آن توضیحات را می‌آوردیم. کتابت یکدست نبود.

**از کتابت‌های تلفیقی بود که تنظیم صفحه هم سخت است.**

بله.

**اندازهٔ ۸۳ بود؟**

خیر. از قطع وزیری مقداری بزرگ‌تر بود.

**مرکز قلم شما در کتابت قلم یک میل بود یا کوچک‌تر؟**

معمولاً حدود یک میل بود.

**در کتابت شما تکلف دیده نمی‌شود.**

کتابت را اصولاً باید بی‌تکلف نوشت.

الآن خیلی‌ها هستند که کتابت را با تکلف می‌نویسند و احساس می‌کنند تمام توان خود را باید در آن صفحه وارد کنند.

خیر. جور در نمی‌آید. اولاً باید یکدست بنویسید؛ یعنی اگر تند یا کند بنویسید جور در نخواهد آمد. باید با یک ریتم و آهنگ یکنواخت جلو بروید. این ویژگی کتابت است. کسانی که زیاد دقت می‌کنند، کارشان کاستی و فرازوفروود پیدا می‌کند.

**کتابت نهج‌البلاغه در ۵۰۰ صفحه، ۳۰۰ صفحه توسط شما و ۲۰۰ صفحه بعد توسط آقای مددی بود؟**

بله.

**این اثر در موزه شهدا ماند؟**

برای موزه شهدا بود. الآن شاید ارگان دیگری آن را گرفته باشد.

**کتاب «گلاب اشک» هم اثر خوبی از کتابت‌های شماست. داستان این چیست؟**

حاج آقا کشفی که مدیر موزه شهدا بود، با مرحوم دکتر سادات ناصری تصمیم می‌گیرند ترکیب‌بندی که در ماجرای عاشورا سروده شده است، از محتشم



سعی می‌کردم متون  
ارزشمند را بنویسم؛  
مثلاً وقتی حافظ را  
نوشتم دقیقاً با سلیقه  
من تطبیق می‌کرد

به یاد ندارم.

دوران هنرجویی شما از سال ۱۳۴۰ شروع می‌شود. بعد سال‌های اول ۵۰ دوران تجربه‌آموزی شماست و سال ۵۵ و ۵۶ به تأکید استاد حسین و دیگران خط شما به مقام می‌رسد و دوره تازه‌ای شروع می‌شود. نقطه اوجی به لحاظ زیبایی کتابت در دیوان حافظ وجود دارد. سؤال من این است که اگر شما بخواهید کارهای خود را دوره‌بندی کنید، به چند دوره قائل هستید؟  
به دو دوره مهم می‌رسیم؛ یک زمانی که من تغییر شیوه دادم که عمدی بود. آن تاریخ دقیقاً به خاطر نیست.

چه دهه‌ای بود؟

دهه ۷۰ یا ۸۰.

مؤلفه‌های تغییر شیوه چه بود؟

مدتی به روش عمادالکتاب نمی‌نوشتم و به روش میرعماد می‌نوشتم.

چه شد که به این نکته رسیدید؟

جزوهای از میرعماد به دستم رسید و خوشم آمد.

چه جزوهای بود؟

جزوه مناجات خواجه عبدالله.

که خیلی صاف و خوب هم چاپ شده است. فکر می‌کنم کاخ گلستان آن را چاپ کرده

دو بار نوشتید. کتابت دوم خیام چه زمانی بود؟

نزدیک انقلاب بود. کتابت اول مربوط به سال ۵۲ بود.

چاپ شد؟

بله.

پس ما خیام دوم را دیده‌ایم.

خیام دوم سفارش آقای زعیمی بود. برای خودش می‌خواست و من تقریباً ده روزه آن را تمام کردم.

چند رباعی بود؟

۱۷۵ یا ۱۷۶ رباعی بود. هر روز حداقل ۱۵-۱۴ رباعی را می‌نوشتم. در زمان کتابت خیام دوم، روزی ۳-۲ بار می‌نوشتم.

تجربه شما از دوباره‌نویسی چه بود؟

نمی‌پسندیدم و دوباره می‌نوشتم. علت این بود.

در تکرار مجدد به مراد خود می‌رسیدید؟

۱۰۰ درصد نمی‌رسیدم ولی تا حدودی بله.

آداب‌المشوق باباشاه را دوباره کتابت کردید. کتاب سطر نویسی هم سرمشوق‌های کلاسی شماست. فکر می‌کنم سال ۶۵ یا ۶۶ آمد و نیاز آموزشی هنرجویان را مرتفع کرد. دهه ۷۰ را که پشت سر می‌گذاریم، آخرین کتابت‌های شما چه هستند؟

است.

فکر می‌کنم. آن جزوه به دستم رسید و من شروع به نوشتن به آن شیوه کردم. یکی از کتاب‌هایی که به آن شیوه نوشتیم، حافظ دوم، گلشن راز، دیوانی که سفارش آن از درویش بود و الآن نامش را به خاطر ندارم.

نام دیوان درویش مربوط به دکتر نوربخش است.

بله.

آن را به شیوه میرعماد نوشتید؟

بله.

چه سالی؟

در دهه ۷۰ بود. دو کار دیگر هم بود.

از انگیزه تغییر شیوه می‌گفتید.

مدتی به این شیوه تمایل پیدا کردم و بعد، دوباره به همان روش قبل بازگشتم.

این تغییر شیوه همانند تغییر هویت است.

کار مشکلی است.

در خوشنویسی این امر از حالت طبیعی به حالت مرضی تبدیل شده است. این مطلب را باز کنید.

شاکله وجودی هر کسی در خط او متجلی است. خیلی دشوار است به‌رغم شاکله وجودی‌تان، کاری انجام دهید. من این کار را کردم. دیوان نوربخش و گلشن راز کاملاً متفاوت با حافظی است که شما دیدید. حتی در حافظ دوم هم کاملاً متفاوت است. انگار خط کس دیگری است. این مشکل است؛ چون هر کسی با شاکله خود می‌نویسد. تغییر خط خیلی مشکل است.

این تغییر خط چقدر طول کشید؟

دقیقاً به یاد ندارم ولی مدتی چند کار را با همان روش جدید انجام دادم اما دوباره آن را کنار گذاشتم و به شیوه قبلی بازگشتم.

در دوره اول تحت تأثیر استاد حسین میرخانی و عمادالکتاب بودید. در دوره دوم به

مکتب میرعماد روی آوردید. مجدداً هم به مکتب عمادالکتاب عزیمت کردید. کارهای شاخص دوره برگشت شما چه بوده است؟ چهار مقاله نظامی عروضی مربوط به اوایل بازگشتم است که هنوز بویی از تغییر شیوه دارد. خسرو و شیرین نظامی هم هنوز بویی دارد. ۱۰۰ درصد بازگشت عملی نشده است. بعد از آن‌ها را در خاطر ندارم اما کارهایی که کرده‌ام به سبک خودم هستند.

با اینکه مرکز قلم شما کتابت بوده، هیچ‌گاه قطعه‌نویسی را از یاد نبرده‌اید.

بله. من به سبک عمادالکتاب می‌نوشتیم. چلیپایی می‌نوشتیم به همان سبک عماد.

ویژگی دیگری هم در کار شما وجود دارد و آن اینکه شعرهای انتخابی‌تان خیلی غنی و والا هستند. ارتباط شما با ادبیات چطور بود؟

خوب بود. سعی می‌کردم متون ارزشمند را بنویسم؛ مثلاً وقتی حافظ را نوشتم دقیقاً با سلیقه من تطبیق می‌کرد. نظامی هم با سلیقه من تطبیق داشت. دو کتاب نظامی، لیلی و مجنون، و خسرو و شیرین را نوشتیم. به آن مطلبی که می‌خواستیم بنویسیم توجه داشتیم که چیز باارزشی باشد.

در رنگینه‌نویسی هم تجربه‌هایی دارید که نمونه‌های آن را در موزه امام علی (ع) می‌بینیم.

ممکن است اما به یاد ندارم.

تمام بحث ما این است که برای بهبود جامعه خوشنویسی قدم برداریم. چالش را هیچ محکمه عقل‌پسندی قبول نمی‌کند. در جامعه خوشنویسی فعلی (۹۶-۱۳۹۵) جریانی تک‌صدایی داریم. به نظر جناب‌عالی که خود شیوه مستقل و شاگردانی دارید، این شیوه تک‌صدایی بار ما را به منزل می‌رساند؟

مسلماً خیر. هنر به تعداد هنرمندان تفاوت می‌کند؛ یعنی ما اگر تک‌روی کنیم و مثلاً من بگویم خط باید خط من باشد، خیانت به هنر است. من همیشه با این مسئله مخالف بوده‌ام که همه باید همانند من بنویسند. هر هنرجو آزاد است خطی را که دوست دارد بنویسد و باید زمینه برای این مسئله وجود داشته

باشد. در انجمن خوشنویسان فعلی این تک‌محوری به شدت دیده می‌شود.

### مضرات این تفکر چیست؟

یکی از ویژگی‌های هنر همانند گل‌ها این است که هر کدام یک رنگ و بویی دارد. باید این را در نظر گرفت که هنرجو باید حق انتخاب داشته باشد. ما اگر بگوییم حتماً باید این‌گونه بنویسد تا کار شما پذیرفته شود، خیانتی به هنر است؛ چه هنر خوشنویسی باشد چه هر هنر دیگری. هنرجویان باید آزاد باشند و انتخاب کنند.

### آیا شما یک نگاه باندی یا جناحی را تأیید می‌کنید؟

خیر. باید عرصه را باز کنیم تا همه جریان‌ها حضور داشته باشند.

### این نگاه انحصاری چه پیامدهایی خواهد داشت؟

به نظر من باعث می‌شود سلیقه‌ها خراب شوند؛ یعنی وقتی چیزی تحمیل شد، اگر هنرجو یا کسی که به دنبال خط است، غیر از آن را نبیند، فکر می‌کند همین است و حال آنکه اگر وی آزاد باشد، از بین شیوه‌های مختلف و استادان مختلف انتخاب می‌کند. الآن به شدت در مقابل میرخانی‌ها و عمادالکتاب جبهه‌گیری می‌شود و این‌ها را رد می‌کنند و می‌گویند که دوره این‌ها تمام شده است. می‌گویند این‌ها استادان درجه دو و سه و چهار بوده‌اند؛ حال آنکه خدا می‌داند چه زحماتی کشیده‌اند تا این خط به دست ما برسد.

### خوشنویسی معاصر بر شانه‌های این‌ها ایستاده است.

بله دقیقاً همین است. اگر این‌ها را کنار بزنیم و چیز دیگری ارائه دهیم، سلیقه‌ها را خراب می‌کنیم.

نکته بسیار مهمی که وجود دارد ساختار فعلی انجمن خوشنویسان حاضر است. انجمنی تشکیل شده که نهایتاً یک NGO فرهنگی و هنری است. برخی می‌خواهند به واسطه این انجمن، تمام خوشنویسی کشور را مصادره کنند و بگویند این انجمن نماینده تمام خوشنویس‌هاست. به نظر شما

آیا این فکر درست است؟  
خیر. درست نیست.

### جریان‌های دیگر باید به فعالیت‌های خود ادامه دهند یا خیر؟

البته این کار ولو خیلی کم‌رنگ انجام می‌گیرد؛ یعنی هر خوشنویس آنچه را بدان معتقد است انجام می‌دهد و حمایت می‌کند. اگر تحت‌الشعاع قرار گیرد، صدمه بزرگی دیده است.

### نقش وزارت‌خانه بزرگی همانند وزارت ارشاد را در به رسمیت شناختن همه جریان‌های خوشنویسی چگونه می‌بینید؟

مسلماً این نیست که جریان خاصی را حمایت کند. ما هم تلاش کردیم و گفتیم باید تمام شیوه‌ها حمایت شوند و همه سلیقه‌ها به حساب آیند ولی حالا این‌گونه شده است. به هر حال، هر کسی باید چیزی را ترویج دهد که به آن معتقد است.

### یک گره کور تاریخی که زمان زیادی از آن نمی‌گذرد، بحث گواهی‌نامه‌های استادی است. برخی می‌گویند زیر گواهی‌نامه برخی استادان امضای شما بوده است. لطفاً برای روشن شدن اذهان این را توضیح دهید.

من از همان ابتدا که در انجمن سابق کلاس گرفتم، جزء هیئت تشخیص بودم. مرحوم بوذری و آقایان میرخانی‌ها، زنجانی، جواد شریفی، استاد کاوه و غیره هم بودند. استاد کاوه در هیئت تشخیص ما نبود ولی در انجمن کلاس داشتند. من جزء هیئت تشخیص بودم. آن زمان اگر گواهی‌نامه‌ای صادر می‌شد، امضای من هم بود. کنار استاد حسین میرخانی بودم. نظر می‌خواستند و می‌پرسیدند. مرا به حساب می‌آوردند. ما چنین کاری کردیم. یعنی گواهی‌نامه موقتی می‌خواستند برای استخدام صادر کنند من هم امضا می‌کردم.

### ما الآن نسل نوجو و تلاشگر و سخت‌کوشی داریم که با توجه به زیبایی‌های هدف خیلی زود می‌خواهند به مقصد برسند. لطفاً با این عزیزان سخنی داشته باشید.

آدمی که حوصله زیاد و تحمل دارد و عاشق خط است، در طول کاری که می‌کند متوجه خواهد شد که خوشنویسی هنری بسیار مشکل و دیرپاب است.



هر کاری ذوق  
می خواهد. من ذوق  
و توان این کار  
را داشتم؛ یعنی  
بی حوصله نبودم.  
با حوصله و دقت و  
دل بستگی این کارها  
را انجام دادم

چیزی که مرا میوس می کرد این بود که ببینم شاگردانی هستند که گیرایی و آمادگی لازم را ندارند، تعلیم را خوب دریافت نمی کنند. وقتی پیشرفتی در کار شاگردان می دیدم همانند این بود که مزد زحمات خود را گرفته ام. شاید این باعث خوشحالی و بهترین خاطره من باشد.

از سرمشق ها چه شعری را بیشتر دوست داشتید؟

از شعرای تراز اول همانند نظامی، فردوسی، حافظ، خیام، مولانا لذت می بردم. این ها برای من خیلی اهمیت داشت.

استاد، از اینکه این فرصت را در اختیار ما قرار دادید، سپاسگزارم.

پس، عجولانه برخورد نمی کند ولی اگر کسی به خاطر امتیازات، مثلاً عنوان استادی یا خودبزرگ بینی، در این راه قدم می گذارد، به اهمیت خط خوشنویسی پی نمی برد و این برخلاف ماهیت خط و خوشنویسی است. به این ها باید گفت اگر از خط چیزی جز خط انتظار داشته باشید، مثلاً مقام و عنوان و امتیازات و پول و غیره، هرگز هنرمند موفقی نخواهید شد. با این هنر عجولانه نمی توان برخورد کرد. صبر ایوب می طلبد.

برای دبیران هنر که قرار است عشق به هنر را همانند جوانه در دل هنرجویان بکارند، چه توصیه ای دارید؟

به نظر من یک معلم ضمن اینکه تعلیم می دهد، باید به فکر این باشد که معایبی را که در کارش دارد اصلاح کند؛ یعنی هرگز نباید بگوید من تمام هستم و آنچه را دارم باید به شاگرد منتقل کنم. نواقص و کمبودها و همچنین دقایقی که در هنرمند است، ضمن تعلیم دادن در تعلیم گرفتن آشکار می شود. همیشه به این معتقد بوده ام و عمل کرده ام. اگر معلم صد درصد کار خود را بیسندد، دیگر رشد نخواهد کرد. اگر خود را صد درصد قبول داشته باشد رشد نخواهد داشت. مهم ترین اصلی که معلم باید در نظر بگیرد، این است که ضمن کار کردن خود را به کمال برساند. این دقت را باید داشته باشد.

شیرین ترین خاطره معلمی شما چیست؟  
من همیشه از پیشرفت شاگردان لذت می بردم.